

# درآمدی پیرامون برایندهای سیاسی-اقتصادی یورش مغول

دکتر محمد قراگوزلو

«ای قوم بدانید که شما گناههای بزرگ کرده اید و این گناههای بزرگ، بزرگان شما کرده اند. از من بپرسید که این سخن به چه دلیل می گویم، سبب آنکه من عذاب خدایم، اگر شما گناههای بزرگ نکردتی خدای چون من عذاب را به سر شما نفرستادی.» (عظاملك جوينی، ۱۳۲۹، ج ۱، ص: ۸۱)

چنگیز خان که به هنگام یورش به ایران مردی سالمند و کمابیش ۶۶ ساله بود، در ۷۲ سالگی در ۶۲۴ ه. ق. ۱۲۲۷ م مرد (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۴۰۹) و سی و دو سال بعد نوه اش هولاکو (بسر تولی) توفان دیگری به راه انداخت و شمع نیمه جان شبه دولت الموت را خاموش کرد و شکوه و عظمت بغداد را زیر سم ستوران خود درهم شکست و خلیفه ساده لوح عباسی (المستعصم بالله- حکومت از ۶۴۰ تا ۶۵۶) را که در تجزیه و تحلیل قدرت مخوف مغولان دچار اشتباه محاسباتی شده بود، گردن زد و به عبارتی نمدالمرگ کرد و دجله را با خون يك میلیون و پانصد هزار تن از مردمان بغداد سرخگون ساخت. (حمدالله مستوفی، ۱۳۳۸، ص ۳۶۹)

پس از مرگ چنگیز، جانشینانش دامنه فتوحات او را در

بر پایه يك نظریه مبهم- در ریشه یابی اسباب هجوم مغولان به ایران- دستگاه خلافت عباسی با تفرقه افکنی میان خوارزمشاهیان و چنگیزیان، صحرانشینان را برای یورش به ایران زمین برانگیخته است. گرچه این نظریه در جای خود قابل تأمل است و در کنار عواملی چون: مشکلات اقتصادی، وضع خاص جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیک مغول)، منافع اعیان چادر نشین فئودال و فزون خواهی سرزمینی رهبران مغولستان از يك سو و گسیختگی و فساد و پراکندگی فئودالی و نبود وحدت ملی، ضعف سیاست خارجی و اشتباهات محاسباتی محمد خوارزمشاه و... دیگر مسائل داخلی کشور از سوی دیگر، از جمله دلایل فوری فتنه مغول و پیروزی برق آسای چنگیزیان به شمار تواند رفت، اما به هر روی دلایل و انگیزه های این فاجعه خونبار هر چه باشد آنچه معتبر است این است که در سایه این بلای هولناک تاریخ اجتماعی کشور ما و منطقه آسیای میانه یکسره دستخوش دگرگونیهای بنیادین شده است. چنگیز خان، خود از این بلا بعنوان عذاب الهی یاد کرد و در سخنانی ایرانیان را گناهکار و رهبران شان را گناهکارتر و سزاوار عذاب خدا دانست:

مانده بود (۷۴۰) که حکومت مقتدر چنگیزی از هم پاشید و امیران محلی با تشکیل درباری کوچک قدرت مثله شده را تقسیم کردند و از فرط جاه‌طلبی و برتری‌جویی به جان هم افتادند و چنان بلایی به سر مردمان آوردند که آزاده‌مردی چون حافظ را - و خلق را - آرزوی ترك سمرقندی (تیمور) به سر افتاد:

خیز تا خاطر بدان ترك سمرقندی دهیم

کز نسیمش بوی خون مولیان آید همی

در حدود سال ۷۴۰ ه. ق. - چهار سال پس از مرگ ابوسعید بهادرخان - قدرت سیاسی در ایران یکسره تجزیه شده بود: آل اینجو در عراق عجم (اصفهان و فارس)، آل مظفر در کرمان و یزد، آل جلایر در عراق عرب و ترکمان (بغداد و تبریز)، سرداران در خراسان و گرگان، آل کرت در هرات و غور و عثمانیان در آسیای صغیر حکومت می‌کردند و ماوراءالنهر در دست الواس جغتای بود. (عباس اقبال، ۱۳۵۶، ص ۱۵۴)

اما این وضع چندان نپایید...

درست در همان سالی که ابوسعید بهادرخان، واپسین فرمانروای مغول در گذشت (۷۳۶)، در روستایی به نام خواجه ایلغار از توابع سمرقند، یکشب:

«چیزی چون خود در هوا پدید آمد و چون بر روی زمین افتاد بشکفت و شراره‌های آتش از آن برخاست و دور و نزدیک فضا را بینیاشت... و کودکی با دو دست خونین [خونالود] از مادر زاده شد... و چون این داستان با پیشگویان در میان نهادند و حال و مالش پرسیدند یکی گفت که رهزنی بی‌باک گردد و دیگری گفت که دژخیمی سفاک شود و این سخنان همچنان بر زبانها می‌گذشت تا آنگاه که نشانش آشکار گشت...» (ابن عربشاه، ۱۳۷۰، صص ۳۵-۱۵)

این کودک همان تیمور بود که پس از ازدواج با دختر خان کاشغر او را گورکان یعنی داماد نامیدند و چون در جنگ با فرمانروای سیستان زخمی شد و لنگید به تیمور لنگ مشهور گردید. تیمور از ۷۷۳ تا ۷۸۱ ه. ق. چهار بار به خوارم\* لشگر کشید و چنان کشت و کشتاری کرد که مردمان فاجعه‌آسکنند و محمود و چنگیز و هولاکورا از یاد بردند. شاید هیچ مورخی نتوانسته باشد چون حافظ اندوه و دریغ و درد خود را از فجایع خونبار قتل عام‌های تیمور بیان کند.

آسیا و اروپا به پیش بردند. در حالی که درنده‌خویی فاتحان رفته رفته فرو می‌کشید، مردان و سرداران تهیدست چادر نشین که از غنایم جنگی سرمایه‌ای کلان انداخته و فرهنگ و زندگی شهرنشین را برگزیده بودند، به اقتضای سرشت بشری، مصلحت سیاسی - اقتصادی خود و نظام فتودالی را در نظم و امنیت اجتماعی می‌دیدند. بدین سان اندک زمانی پس از فرو نشستن نخستین توفان بزرگ (چنگیز) قوم چیره مغول گام به گام مجنوب فرهنگ و اندیشه ملت شکست خورده شد. در این فراگرد کوتاه که هالوژی از رفتارهای دیوان سالارانه تخبگان ایرانی توحش امیران مغول را مهار و دامنه بحران را مدیریت و آتش آن را خاموش می‌کرد، فاضلی همچون رشیدالدین فضل‌الله همدانی بر مسند اداره کشور خزید و غازان خان مغول را به پذیرش اسلام و ترمیم ویرانیهای پدران رهنمون شد. احمدخان جانشین اباقاخان نیز اسلام آورد و الجایتو پسر غازان، تشیع اختیار کرد و نام «خربنده» بر خود نهاد و به خداینده مشهور شد. امپراتوری عظیم و پهناور مغولان - که به گفته نهر و در سراسر تاریخ همتا ندارد (جواهر نهر، ۱۳۴۲، صص ۴۸۲، ۶۵۱ و صفحات دیگر) - به چهار دولت تجزیه شد و بخش مهم، متمرکز و نیرومند آن به چین زیر سلطه قوبیلای قآن رسید. در ایران، ۱۱۰ سال پس از مرگ چنگیزخان، ابوسعید بهادرخان پسر الجایتو در گذشت (۷۳۶ ه) و توغای تیمورخان - از آخرین بازماندگان مغول - در استرآباد به دست حیدر کرابی سردار کشته شد و بخش‌های گسترده‌ای از شمال کشور به دست دولت شیعی سرداران افتاد (بطروشفسکی، ۱۳۵۴، ص ۷۵) و برای مدتی تومار دولت چنگیزی برچیده شد.

در نیمگاه سده هشتم ه. بار دیگر کشور ایران در هرج و مرج و کشمکش قدرتهای ملوک الطوائفی فرو رفت و دوران تازه‌ای از عدم تمرکز سیاسی، مثله شدن قدرت نظامی و جنگهای داخلی و کشمکشهای ایلی و ظایفه‌ای آغاز شد و ابرهای سیاه تباهی و پراکندگی آسمان ایران را تیره کرد.

جنايات مغول چنان شگفت‌انگیز و بی‌مانند بود که حتی یکبار چگی، تمرکز قدرت سیاسی و سقوط بغداد را نزد منتقدان و مورخان کمرنگ نمود. با این همه، امپراتوری سرکش مغول در ایران بیش از یکصد و بیست سال نپایید (دوره نخست) و هنوز يك دهه به پایان نیمگاه سده هشتم

سینه مالا مال درد است ای دریغا مرهمی  
دل ز تهایی به جان آمد خدا را همدمی  
چشم آسایش که دارد از سپهر تیزرو  
ساقیا جام می ام ده تا بیاسایم دمی  
زیر کی را گفتم این احوال بین خندید و گفت  
صعب روزی بوالعجب کاری پریشان عالمی  
سوختم در چاه صبر از بهر آن شمع چگل  
شاه ترکان فارغست از حال ما کورستمی ...

فتوحات تیمور از دهلی در شرق تا عثمانی در غرب  
آسیای صغیر و بغداد و شام و مصر را در بر می گرفت. آنچه  
توجه تیمور را به هند جلب کرد ثروت سرشار آن دیار و  
ضعف حکومت پادشاهان غلام بود. بر پایه نوشته‌ها، تیمور  
در هند بیش از یکصد هزار تن از پیروان مذاهب گوناگون را  
کشته و یکسال بعد (۸۰۱) پس از دریافت مژده مرگ قاضی  
برهان‌الدین احمد سیواسی ابوسعید به سمرقند باز گشته و  
به آسیای صغیر تاخته (۸۰۴) و از آنجا به قلب عراق عرب  
زده است. با ورود تیمور به بغداد کار خلافت عباسی - که به  
دست هلاکو بر چیده شده بود - یکسره شد. سه سال بعد  
(۸۰۷)، تیمور فتوحات خود را نیمه کاره رها کرد و  
هیچکاره ملک وجود خویش شد!

از آنجا که تیمور در زمان حیات، هیچ سازمان حکومتی  
استوار و شیوه اداری مشخصی پیاده نکرده و تنها قلمرو زیر  
حکومت خود را به دو بخش تقسیم و آنرا به دو پسرش  
شاهرخ و میرانشاه واگذار کرده بود، امپراتوری اش نیز با مرگ  
او از هم پاشید و فرزندان او سازمان تازه‌ای در حکومت پی  
ریختند که بر پایه آن، در سمرقند و بخارا و هرات دوران  
تازه‌ای از بالندگی علمی، فرهنگی آغاز شد. این چالش  
هنری همزمان با دوران رنسانس فکری (هنری) اروپا در  
سده پانزدهم میلادی بود. ۸۱ سال پس از مرگ فاتح  
گورکانی، ظهیرالدین محمد بابر - از نسل جلال‌الدین  
میرانشاه - که نسبش با پنج پشت به جهانگشا می‌رسید به  
دهلی لشکر کشید و پس از بیرون راندن افغانان لودی  
شالوده حکومتی را نهاد که به گورکانیان هند یا مغولان کبیر  
مشهور شد. این حکومت بیش از دو سده پایید و خدمات  
شایسته‌ای به زبان و فرهنگ فارسی کرد.

پدید آمدن سبک هندی در غزل فارسی - که با حافظ همه  
ظرفیت و قابلیت خود را پر کرده بود - شیوه‌ای نو  
در غزل سرایی به شمار می‌آید و مرهون حکومت آل بابر

است؛ چرا که حکومت دینی و متشرع صفوی شاعران  
غزل سرار را بر نمی‌تافت و ایشان ناگزیر از مهاجرت شدند.  
دربار ظهیرالدین بابر مکانی رویایی برای شاعران ایرانی  
به شمار می‌رفت. در آن دربار زبان فارسی حاکم بود - و  
شگفت‌انگیز آنکه در دربار ایرانیان (صفویه) زبان ترکی رایج  
بود - و هموزن شاعران طلا پرداخت می‌شد. این موضوع  
اگر مبالغه و اغراق آمیز هم باشد، به هر رو بیانگر توجه و  
اهتمام شاهان گورکانی به گسترش زبان و فرهنگ و شعر  
فارسی است. کوچ خیل بزرگ شاعران به هند و اقامتشان  
در دربار گورکانی به همین سبب صورت گرفت و به  
سربر آوردن بزرگان سبک هندی چون بیدل و طالب آملی  
انجامید.

### پیامدهای سیاسی - اقتصادی یورش مغولان

بر سرهم در جریان حمله مغولان به ایران و دیگر  
کشورهای همسایه دگر گونیهای بسیار مهمی در زمینه  
سازو کارهای سیاسی و مناسبات اقتصادی پیش آمد که  
باز نمود هر یک از آنها فراتر از حوصله این جستار است. با  
این همه اشاره‌ای کوتاه به مهمترین آنها خالی از هوده  
نیست.

#### خشونت و کشتارهای جمعی

مغولان برای ایجاد فضای وحشت (ارهاب) و ترساندن  
مردمان شکست خورده از هیچ جنایت و ویرانی فرو گذار  
نکردند. بسیاری از منابع معتبر تاریخی، داستان‌هایی  
هراس‌انگیز از کشتارهای گروهی مغولان روایت کرده‌اند.  
ابن اثیر با شگفتی می‌نویسد:

اگر می‌گفتند که از زمان خلقت آدم ابوالبشر تاکنون  
جهان چنین مصیبتی را به خود ندیده، درست گفته بودند.  
زیرا تاریخ چیزی که شبیه به این و یا نزدیک به این باشد نشان  
نمی‌دهد. . . . شاید تا آخر الزمان مردم چنین وقایعی را مگر  
هجوم یا جوج و مأجوج دیگر نبینند. حتی دجال کسانی را  
که مطیع وی گردند امان می‌دهد و فقط کسانی را که در برابر  
او پایداری کنند نابود می‌سازد ولی اینان به هیچ کس رحم  
نکردند و زنان و مردان و کودکان را کشتند. شکم زنان باردار  
را دریدند و جنین را کشتند. . . .» (ابن اثیر، ۱۳۵۳، ج ۱۲،  
ص ۱۹۰)

این اثیر یورش مغولان به ایران را از رفتار بُخت‌النصر با اسراییلیان و ویرانی اورشلیم بدتر می‌داند. از دانشمندان روسی، پطروشفسکی در یکی از معتبرترین و جامعترین کتابهای مربوط به فرایندهای اقتصادی حمله مغول - بر پایه منابع و مآخذ بلاواسطه عصر چنگیزی - می‌نویسد:

ساکنان را که قبلاً خلع سلاح کرده به صحرا رانده بودند و مرعوب و روحیه باخته بودند، میان سپاهیان تقسیم می‌کردند. هر سپاهی افرادی را که سهم وی شده بود به زانو می‌نشاند و سپس با شمشیر و یا قداره سرهای ایشان را از تن جدا می‌کرد. بعد منشیان اسیر را و می‌داشتند تعداد سرهای بریده را شماره کنند. به گفته جویی پس از کشتار عمومی مرو (در سال ۶۸۱ هـ) شمارش کشتگان، توسط منشیان اسیر ۱۳ روز به طول انجامید. گاهی که عده محکومان به کشتار دستجمعی بسیار زیاد بود، سرداران چنگیز، بردگان اسیر خویش را مجبور می‌کردند به اتفاق سپاهیان، در قتل محکومان شرکت کنند. فاتحان علی‌الرسم اقداماتی به عمل می‌آوردند که هیچکس برحسب تصادف جان به‌در نبرد. مثلاً پس از اطفای نایره عصیان مردم هرات و اشغال مجدد آن شهر توسط مغولان (۶۱۹) قتل عام صورت گرفت و در طی آن کشتار گویا یک میلیون و ششصد هزار نفر از ساکنان شهر و دهکده‌های پیرامون آن به قتل رسیدند و ایلکچدای نوین سردار مغول هنگام خروج از شهر گروهی از سپاهیان را در مسجد شهر باقی گذاشت که کمین کنند. آنگاه مؤذنی اسیر را مجبور کردند که بر مناره مسجد رود و اذان گوید. عده قلیلی از ساکنان که در سردابها و کاریزها و مخفیگاه‌های دیگر پنهان شده بودند به محض شنیدن بانگ مؤذن پنداشتند که تاتاران رفته‌اند و به طرف مسجد شتافتند و در آنجا مرگ چشم به‌راه ایشان بود. پس از آن کشتار فقط چهل نفر برده و زنده ماندند و عده بازماندگان روستا نیز از صد تن تجاوز نمی‌کرد. . . . تاریخ وقایع دوران نخستین خانهای چنگیزی یا «گفتار محرمانه» درباره نسل‌های مغول از قول چراموخی رقیب و اریستو کرات صحرائشین در گفتگو با تاپانگ خان نایمائی با غرور ساده لوحانه‌ای چنین نقل می‌کند:

«آندای! (برادر خوانده من) تموجژین می‌خواست چهار سگ را با گوشت آدمی تغذیه کند و آنان را به زنجیر آهنی مقید سازد. یقین آنان هستند که نزدیک می‌شوند و قراولان را به پیش می‌رانند. پیشانی این چهار سگ از مفرع و پوزه آنان چون سنجاق و زبانشان مانند سوزن و قلبشان آهنین و شلاقشان شمشیر است. شبیم غذایشان است و بر باد سوارند. هنگام پیکارهای مرگبار گوشت آدمیان می‌خورند و در گیر و دار گوشت انسانها را برای خوراک خویش ذخیره می‌کنند اکنون این سگان زنجیر پاره کرده‌اند و کسی از ایشان جلوگیری نمی‌کند و بزاق دهان به هر سو می‌افشانند. این سگان آنان هستند. تاپانگ خان پرسید: آخر این چهار سگ چه کسانی‌اند؟ پاسخ گفت: دو جفت می‌باشند: چژه‌به و قویبیلای / چژه‌له و سوینای.»

(پطروشفسکی، ۱۳۵۶، ج ۱، صص ۵۷-۶۰)  
«خراسان خراب است و از هرات تا مازندران کسی را امکان سکونت و توطن نیست. در اقلیمی که نیمی از جای شیران و گرگان است و باقی خراب و ویران.» (پیشین، ص ۱۲۷)

شیخ احمدبن محمد قوأس با هفت تن فراری دیگر چهار ماه در کوه‌های غوز پنهان شده بودند. هر روز یک تن از آنان در پی طعمه می‌رفت و هر چه به دستش می‌آمد از آدمی و خر و سگ و شغال و موش و یا پرنده - زنده یا لاشه - برای رفیقان می‌برد. روزی به پیرمردی که بر خری سوار بود رسید و از او خواست که خرا را بدهد و الا کشته خواهد شد. پیرمرد در عوض کیسه‌ای زر به او عرضه داشت ولی مورد قبول واقع نشد. زیرا که با پول هیچ خوراکتی به دست نمی‌آمده. (پیشین)

در آن سال‌ها، جوینی، خراسان را خراب، خالی از سکنه و همچون کف دست صاف ترسیم کرده است. (جوینی، ۱۳۲۹، ج ۱، ص ۸۱) سیفی الهروی، از هرات بسان سرزمینی سوخته و بی‌پرنده و بهار یاد کرده است. یاقوت از نیشابور چنان سخن گوید که از بیغوله‌ای: دیوارهای فرو ریخته و تپه‌های لخت که از دیدن آنها چشمانی که هرگز نگریسته‌اند اشک می‌ریزند. (یاقوت حموی، ۱۹۷۹، ج ۲، ۲۳۰)



خاطرات سالخوردگان به افسانه‌های رویایی مانسته است تا رویدادی تاریخی:

از حدود بلخ تا دامغان، یکسال پیوسته، خلق گوشت آدمی و سگ و گربه می‌خوردند. چه چنگیزیان جمله انبارها را سوخته بودند. (بطر و شففسکی، پیشین، صص: ۱۲۸ و ۱۲۶)

آوازه قتل عام‌ها و فضای خوفناک و وحشت، چنان دل مردمان را خالی کرده بود که در بیشتر موارد بی‌کمترین مقاومتی در برابر یورش مغولان تسلیم می‌شدند؛ هر چند ایستادگی‌های پراکنده نیز راه به جایی نمی‌برد و به علت مسلح نبودن مردمان عادی و نیز بی‌اعتمادی فرماندهان خوارزمشاهی به آنان، راه پیشروی و دست‌اندازی مغولان یکسره باز بود. چنین پیداست که سرسختانه‌ترین ایستادگی در برابر سپاهیان چنگیزی از سوی باشندگان اصفهان صورت گرفته است. در حدود سال ۶۲۵ هـ. ق. لشکریان مغول به پیرامون اصفهان رسیدند. از سوی دیگر، جلال‌الدین خوارزمشاه نیز در روز ۲۲ رمضان همان سال، وارد اصفهان شد و به گردآوری و تجهیز و تقویت نیروها و تحکیم باروهای شهر پرداخت. به جرأت توان گفت که در کمتر منطقه‌ای از کشور به اندازه اصفهان، مغولان با ایستادگی مردمی روبه‌رو شده‌اند. قاضی سراج گوید:

مدت پانزده سال بیایست تا شهر سپاهان مسلم توانستند کرد. اگر قاضی سپاهان شهادت نیافتی کفار را گرفتن سپاهان مسلم نشدی که لشکر جرماغون و خنیا توین، مدت پانزده سال بر در شهر صفاهان و حوالی آن به جنگ و قتال می‌کردند... تا مردی را جماعت مردان از راه بردند که قاضی را باید کشت که فتنه محافظت شهر در پس اوست. چون قاضی را شهید کردند... شهر بگرفتند... (منهاج سراج، ۱۳۲۵ هـ. ق، ص ۷۰۳)

جز خیانت غیاث‌الدین برادر جلال‌الدین خوارزمشاه، گفته شده است شافعیان اصفهان - که پیوسته در ستیز با حنفیان آن شهر بوده‌اند (حمدالله مستوفی، ۱۳۳۶، ص ۱۱۳) - در قبال قتل ایشان، دروازه‌های شهر را به روی لشکر مغول گشوده‌اند، اما فاتحان پس از ورود به شهر در قتل و غارت جانب عدالت! را فرو نگذاشته و از صغیر و کبیر، شافعی و حنفی، گیر و مسلمان، همه را از دم تیغ گنرانده‌اند. کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی که خود به چشم

خویشتن شاهد این قتل عام و مصیبت خونبار بوده است، گوید:

کس نیست که تا بر وطن خود گرید  
بر حال تباه مردم بد گرید  
دی بر سر مرده‌ای دو صد شیون بود  
امروز یکی نیست که بر صد گرید  
(کمال اصفهانی، ۱۳۰۷، ص ۱۸۲)

دو سال بعد کسی نبود که بر جنازه‌ی شاعر نکته‌سنگ و قصیده‌سرای بلند اراج این کهن بوم و بر گریه‌ساز دهد؛ و ناگفته نگذریم که در اصفهان یکبار دیگر در زمان تیمور به تاریخ شوال ۷۸۹ هـ. قتل عام شده است. در این کشتار بی‌رحمانه به نوشته شرف‌الدین علی یزدی:

«از عدد کشتگان آنچه در تحت ضبط کتاب و حساب در آمد به روایت اقل ۷۰/۰۰۰ سر در ظاهر اصفهان جمع شد و از آن در مواضع منارها ساختند.» (نقل از: قاسم غنی، ۱۳۶۳، ص ۲۶۰ به بعد)

جز کشتارهای جمعی و ویرانی شهرها و روستاها، مصائب دیگری همچون انهدام کشاورزی و تخریب شبکه‌های آبیاری، سقوط شدید نیروهای تولیدی، بهره‌کشی و بهره‌برداری وحشیانه سران فاتح از کشور، افزایش بی‌رحمانه استعمار فئودالی، فقر روزافزون روستاییان و پیشه‌وران، انحطاط در همه سطوح علم و فرهنگ و... از جمله عوارض و پیامدهای یورش مغول به‌شمار می‌رود. باید توجه داشت که:

هجوم چادر نشینان اعم از تازیان بدوی و یا ترکان غز و غیره به سرزمین‌های زراعتی و کشاورزان اسکان یافته به‌طور کلی همیشه موجب ویرانی و فقر بوده ولی در موارد یاد شده این ویرانی‌ها بدون نقشه صورت می‌گرفت. اما چنگیز خان و سرداران او تخریب سرزمین‌های کشاورزی و شهرها و کشتار دسته جمعی مردم را به‌طور متشکل عملی می‌ساختند. مبتکر این شیوه شخص چنگیز خان بود و سبب اعمال او این بود که عده لشکریان مغول قلیل بود و به حساب آکادمسین و... بار تولد، از دوست هزار تجاوز نمی‌نمود و این عده برای انقیاد اراضی وسیعی که چنگیز خان تسخیر نموده بود کفایت نمی‌کرد. چنگیز خان می‌خواست به وسیله کشتار دسته جمعی کسانی که قادر به مقاومت بودند و

و يك بار ديگر نوعی تازه از برده‌داری احیاء شد. . . . در این زمان خزانه دولت (!!) کاملاً خالی شده بود زیرا تقریباً کسی که قادر باشد خراج و مالیات بپردازد باقی نمانده بود و مبالغی که به دشواری گرد می‌آمد و وصول می‌شد به خزانه نمی‌رسید و در محل به دست فئودال‌ها و مقاطعه‌گران خراج و مأموران تبه‌دیر حیف و میل می‌شد. . . . تجارت محلی نیز بسیار کاهش یافت. . . . (بیگولوسکایا، پیشین، صص ۳۶۵-۳۶۲)

### اصلاحات غازانی

در چنین حال و هوایی که اقتصاد کشور به بن‌بست نهایی رسیده بود غازان خان فرمانروا شد (۶۹۴-۷۰۴ هـ). نسب وی از راه ارغون و اباقا به هلاکو، تولوی و چنگیز می‌رسید. غازان خان ضمن پذیرش اسلام، با کمک مستوفیان و وزیران ایرانی، دست به يك رشته اصلاحات مشخص زد که به نام خود وی به «اصلاحات غازانی» مشهور شده و شرح آن در بخش نخست کتاب «جامع التواریخ» رشیدالدین فضل‌الله همدانی - طرّاح و مبتکر این اصلاحات - با عنوان «تاریخ مبارک غازانی» آمده است. پیش از ذکر مهم‌ترین اصلاحات غازانی، به این نکته می‌پردازیم که «کادری مورد احتیاج مغولان در میان مأموران عالی مقام ایرانی که در شهرها زندگی می‌کردند وجود داشت. . . . این مأموران عالی مقام و مشخص که پیشتر در خدمت سلجوقیان و خوارزمشاهیان بودند با کمال میل کمر خدمت ایلخانان مغول را به میان بستند. . . . مأموران کشوری ایران که در رأس دستگاه اداری قرار داشتند می‌کوشیدند تا دولتی نیرومند و متمرکز تأسیس کنند و دستگاه خلافت و دولت غزنویان را که خود نمونه‌ای از دولت ساسانیان بود، سرمشق خویش قرار داده بودند. . . . مأموران ایرانی یاد شده سعی بودند تا قدرت خان را استوار سازند و او را به قبول اسلام و ادارت و دستگاه و شیوه مالیاتی را تحت نظم در آورند و میزان مال‌الاجاره اراضی و مالیات‌ها را تثبیت نمایند و خزانه دولت را نیرومند سازند و در عین حال علیه تفوق و نفوذ اعیان چادر نشین مغول و ترك و تمایلات گریز از مرکز آنان و تبه‌دیر و ریخت‌وباش کسان خان مبارزه می‌کردند.» (پیشین، صص ۳۴۹)

رشیدالدین فضل‌الله همدانی، دانشمند و مورخ ایرانی،

استقرار شیوه قتال و ارباب اقوام مغلوب را مرعوب و ضعیف کند و از عصیان و شورش آنان علیه فاتحان جلوگیری به عمل آورد. عده‌ای از اطرافیان و نزدیکان چنگیز خان این شیوه را تأیید نمی‌کردند. به طوری که از منابع موجود بر می‌آید حتی دو تن از فرزندان چنگیز خان جوچی و اوگدی (اکنای) مخالف این روش بودند ولی اکثر فئودال‌های چادر نشین مغول روش چنگیزی را می‌پسندیدند، زیرا دزدی و غارت را به مقیاسی که تا آن زمان سابقه نداشت مجاز می‌دانست و دست ایشان را باز گذاشته بود.

(بیگولوسکایا و . . . ۱۳۵۲، صص ۳۳۷، ۳۲۶)

بی‌هرگونه تردید، در سراسر تاریخ اجتماعی ایران اوضاع و احوال امنیت و زندگی و رشد اقتصادی روستاییان و کشاورزان به سختی و وخامت دوران سلطه مغولان نبوده است. گذشته از مبالغ سنگین برات و هزینه‌های طاقت‌شکن بیغارها و سخره‌های متعدد، استثمارهای شرم‌آوری همچون «قنلغه\*\*» و «نزول» یا نزول اجلاس دمار از روزگار روستاییان در آورده بود:

هر امیر مشخص مغول و یا مأمور عالی مقام دولت که به شهر یا دهکده‌ای نزول می‌کرد برای خود و همراهان و خادمان خویش صدها منزل را اشغال می‌نمود. نوکران امیر هر چه از اموال صاحب‌خانه به دست می‌آوردند می‌بردند، به ناموس زنان دست می‌یازیدند و صاحبان خانه‌ها را مورد استهزا و سخریه قرار می‌دادند، روستاییان و مردم شهری عمداً خانه‌های خود را به حال نیمه ویران نگاه می‌داشتند تا امیران و اطرافیان وی در آن نزول اجلاس نفرمایند ولی این روش نیز سودی نداشت. عادتاً بلافاصله پس از عزیمت يك نزول کننده گروه دیگری جایگزین وی می‌شد. . . . در پایان قرن هفتم هـ. بر اثر استثمار وحشیانه مغولان نواحی بسیار بکلی ویران و خالی از سکنه گشت و مردم آن فرار کردند. به دلیل سیاست‌های مختلف مالیاتی اعم از تمغا (ابوالقاسم انجوی شیرازی، ۱۳۴۶، مقدمه) و «طرح» و باجهای کلان، کشاورزی بشدت سقوط نمود و اکثر حرفه‌های بازرگانی و صنعتی دستخوش رکود گردید

یکی از این مأموران بلندپایه است که در طراحی و برنامه‌ریزی اصلاحات‌غازانی نقشی بسیار برجسته بازی کرده است. با اینکه در دوران فرمانروایی‌غازان، مقام نخست‌وزیری و مهرداد سلطنتی به‌گونه رسمی در اختیار سعدالدین ساوجی بود اما برای بیست سال (۶۹۸-۷۱۸) اندیشه‌های رشیدالدین فضل‌الله در کشور حاکم بود. این نکته از لایه‌های مکاتبات رشیدی آشکار است؛ چنان‌که از سطور زیر می‌توان به افکار رشیدالدین فضل‌الله - که اصلاحات‌غازانی را پی ریخته است - راه برد:

- ایلخانان و سران مغول باید به اعیان ایرانی نزدیک شوند و شیوه کشورداری ایرانیان را فراگیرند. قدرت سیاسی را متمرکز سازند و گرایش‌های گریز از مرکز فتوادل‌های خانه به دوش (ولادیمیر تسف، ۱۳۶۵، ص ۱۸۲ به بعد) و چادر نشین را از میان بردارند و بر عصیان و خودکامگی ایشان لگام زنند.

- میزان ثابت خراج (بهره مالکانه، مالیات) باید معین گردد. دستگاه وصول مالیات به سلامت گراید و از دشواری وضع روستاییان کاسته شود و استعداد و نیروی پرداخت مالیات مردم افزایش یابد.

- قنوات و نهرهای آبیاری مخروب و ویران ترمیم گردد و کشاورزی و صنعت و حرف و بازرگانی و زندگی شهری احیاء شود.

به دنبال تلاش‌های رشیدالدین فضل‌الله «نزوله» یا «نزول اجلاس» فسخ شد؛ صدور و توزیع بروات لغو گردید؛ اوضاع و احوال مالیاتی کشور نظم و ترتیب خاصی یافت. مأمور دولت که در برابر خزانه مسئول بود، مالیات‌ها را از مردمان طبق فهرست ثابت و مشخص و معین می‌گرفت و دیگر مقاطعه دادن مالیات در میان نبود؛ عوارض گوناگون و فراوانی که بیشتر به سود خان و شاهزادگان و لشکریان و امیران... گرفته می‌شد، لغو گردید؛ پولهایی هم که برای شکار سلطنتی صرف می‌شد کاهش یافت. همچنین، غازان خان از لحاظ آسان کردن کار صنعتکاران و بازرگانان خرد و کاهش دشواری وضع ایشان، گرفتن تمغارا در بسیاری از شهرها لغو کرد و در دیگر شهرها نیز میزان تمغارا تا نصف کاهش داد.

اصلاحات‌غازانی در دوران فرمانروایی دوازده ساله الجایتو که خود را محمد خدابنده (۷۱۶-۷۰۴ هـ) نامید، کم و بیش پایید؛ اما پس از خدابنده پسر خردسال وی، یعنی

ابوسعید بهادر خان به قدرت رسید و از آنجا که به علت خردسالی نمی‌توانست کشور را اداره کند، قدرت سیاسی به دست امیر چویان از قبیله مغولی سولدوز اقتاد و اندکی پس از آن رشیدالدین فضل‌الله مغز متفکر نظام اصلاحاتی کشور - که در آن هنگام پیری هفتاد ساله بود - به تهمت واهی مسموم کردن و کشتن الجایتو و البته به تحریک اعیان چادر نشین که بخش بزرگی از منابع و منافع خود را از دست رفته می‌دیدند، کشته شد و بدین سان اصلاحات‌غازانی در هیاهوی ادعاهای ریز و درشت فتوادل‌های چادر نشین و ضعف ابوسعید، متوقف شد. در حدود سال ۷۳۶ هـ. ق. ایلخان ابوسعید بهادر در جریان لشکر کشی به قزل اردو در گذشت.

«بعد از مرگ ابوسعید تخت ایلخانی ملعبه دست امرای متخاصم گردید و ایشان هر کدام یکی از مخلوقین دست خود را برای اجرای مقاصد خویش مستحق این مقام اعلان کردند و دو خاندان یکی خاندان امیر چویان از سرداران محبوب غازان و جانشینان او، دیگری خاندان امیر حسین جلایر یعنی ایلکانیان ایران را میدان تاخت و تاز خود قرار دادند.» (استانلی لین‌پول، ۱۳۶۳، صص ۱۹۵، ۱۹۴) بدین سان تلاش‌های اصلاح‌گرایانه غیاث‌الدین محمد رشیدی وزیر فرزند رشیدالدین فضل‌الله در میان امواج ویرانگر سوجدویانه اعیان چادر نشین مغول و ترک راه به جایی نبرد و بار دیگر کشور به گرداب پراکندگی و ملوک‌الطوایفی فرو رفت.

### سقوط بغداد، پایان کار خلافت بنی عباس

در سال ۶۵۱ هـ. ق. مغولان به فرماندهی هولاکو به ایران هجوم آوردند و ۳ سال بعد شبه دولت اسماعیلیان الموت - که از درون منتشر شده بود - به دست صحرائشینان فاتح فرو پاشید. گفته شده است که در این لشکر کشی شمار سپاهیان هولاکو به هفتاد هزار تن می‌رسیده و عطاملك جوینی نیز همراه ایشان بوده است. در دسامبر ۱۲۵۷ م/۶۵۵ هـ. فاتحان مغول از همه سو به بغداد یورش بردند و بی‌درنگ وارد شهر شدند. از آن رو که خلیفه المستعصم بالله تسلط خود بر سپاهیان از دست داده و دستگاه خلافت سخت در چالش مبارزه و رقابت اطرافیان خلیفه بود، دولت عباسی چون برف بهاری در برابر آفتاب تند لشکر مغول آب

آن بود که جهان مسیحی بتواند به سادگی چشم بر آن بیند. هم از این رو پاپ‌های روم بر آن شدند که با ایلخانان ارتباط برقرار کنند. یکی از هدف‌های کلیسای مسیحی از این ارتباط آن بود که با آگاهی از اوضاع و احوال و اندیشه‌های مغولان، از قدرت جهنمی ایشان در کشمکش‌های صلیبیون سوریه و فلسطین با مصر و دیگر کشورهای اسلامی بهره‌برداری (سوءاستفاده) کند. پاپ‌های کلیسای روم خوشبین بودند که نمایندگان ایشان بتوانند بزرگان مغولان از جمله قویلی قآن را به پذیرش مسیحیت مجاب کنند. در همین راستا به سال‌های ۶۴۴ و ۶۵۱، دو کشیش، یوان دیلاتو کاربینی و ویلهم روبروک، به قرارگاه قآن در قره قروم مغولستان فرستاده شدند. از این سفرها یادداشت‌های خواندنی و قابل توجهی به جای مانده است که از منابع رخنمودنگاری این دوران به‌شمار می‌رود.

## \*\*\*

بی‌گمان یورش مغول گذشته از زیان‌های بی‌شمار اقتصادی و جانی، باعث گونه‌ای فترت در شاخه‌های علوم نیز شد.

از آغاز دهه دوم سده هفتم ه. که مرزهای شمال خاوری ایران به‌دست صحرائشینان شکسته شد تا آغاز سده یازدهم که دوران اعتلای قدرت متمرکز صفویه بود فعالیت مثبت و بالنده علمی در کشور دیده نشد و درست در همین زمانها بود که اروپا کوله‌بار خود را بست و ما با همه آندوخته و پشتوانه فرهنگی - تمدنی از کاروان علم جاماندیم. در دوران مغولان بنا به دلایلی از جمله علاقه ایلخانان به ثبت رویدادها و وجود وزیران مورخ، علم تاریخ نویسی به پیش رفت و چند اثر ارزشمند چون: نفثة المصنوع (محمد بن احمد نسوی)، طبقات ناصری (منهاج الدین عثمان بن سراج الدین جوزجانی)، تاریخ جهانگشا (عطاملک جوینی)، جامع التواریخ (رشیدالدین فضل‌الله بن ابوالخیر علی همدانی)، تجربه الابصار و تزجیه الاعصار، مشهور به تاریخ و صاف (شهاب‌الدین عبدالله بن فضل‌الله شیرازی)، و صاف الحضرة، تاریخ گزیده، و ظفرنامه (حمدالله مستوفی قزوینی) و... نوشته شد. همچنین، شعر صوفیانه - عارفانه، با چاشنی قلندری و خوشباشی گری، که برآیند آن رویدادهای خونبار به‌شمار می‌رود تا اندازه زیادی اوج گرفت. عبدالحسین زرین کوب در این باره می‌نویسد:

در عهد استیلای مغول و تاتار، با وجود آن فتنه‌ها و

شد و بغداد طعمه کشتار و غارت صحرائشینان گردید و خلیفه نیز به دستور ایلخان به قتل رسید.

درباره چگونگی رویداد مهم سقوط بغداد، برخی از مؤلفان اهل سنت چون محمد بن شاکر بن احمد الکتبی، معتقدند که منتقدان شیعی مذهب در دستگاه خلافت همچون ابن‌العلقمی، ایلخان را به فتح بغداد تشویق و ترغیب کرده‌اند.

(احمد الکتبی، ۱۹۵۲، ج ۲، ص ۳۱۲)

نکته جالب اینکه قاضی نورالله شوشتری نیز با این گمان که هولاکو به دست خواجه نصیر اسلام آورده است، کم و بیش همان قول کتبی و قاضی سراج را تأیید و نقل کرده و مدعی شده است که:

«ایلخان به استصواب محمد علقمی قمی به تسخیر بغداد عزیمت نموده.» (نورالله شوشتری، بی تا، ص ۳۸۲)

کمابیش یک قرن و نیم پس از تلاشی خلافت عباسی، تیمور نیز رو به بغداد گذارد و نقطه پایان بز کار بنی عباس نهاد. از آن پس بخشی از تمدن اسلامی - ایرانی که با برپایی بیت‌الحکمه در سال ۲۰۰ ه. ق. به دست مأمون، از گندی‌شاپور و هند و یونان و اطاکیه در این شهر مستقر شده بود - رفته رفته به قاهره و اسپانیا منتقل گردید و به سخن دیگر گنجینه‌ای از ذخایر علمی، فرهنگی جهان اسلام از آسیا به اروپا و به جهان مسیحی رخت بریست و طولی نکشید که اسپانیا از سلطه اعراب مسلمان خارج شد و نخست قرطبه و سپس گرانادا در سال ۱۴۹۲ م به دست فردیناند پادشاه اسپانیا افتاد. بخش دیگری از تمدن اسلامی از بغداد به شرق ایران رفت و به پدیدار شدن یک مکتب ادبی - هنری تازه انجامید.

یکی از ویژگی‌های تیمور (که سبب رونق علمی - فرهنگی سمرقند و هرات شد) آن بود که همه هنرمندان و صنعتگران و علما و اکابری را که در شهرهای گوناگون می‌یافت، با همه غنایم و ثروت‌های فراوان که خود و سردارانش از شهرهای ایران و عراق و آسیای صغیر و هند به چنگ آورده بودند به سمرقند منتقل می‌کرد تا به آن شهر که مرکز یک امپراتوری نوخاسته بود آبادانی و شکوه بخشد.

همچنین نباید از یاد برد که فتوحات مغول سبب شد که گونه‌ای رابطه سیاسی میان کشورهای آسیایی و اروپایی پدید آید. عظمت و قدرت و ثروت امپراتوری مغول پیش از



## مراجع

درآمدی پیرامون برایندهای سیاسی، اقتصادی یورش مغول  
ابن اثیر عزالدین علی (۱۳۵۳) تاریخ کامل اسلام، برگردان ابوالقاسم  
حالت، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشار کتب ایران، آبان.  
ابن عربشاه. احمد (۱۳۷۰) عجایب المقدور فی اخبار التیمور،  
برگردان محمدعلی نجاتی، تهران: علمی فرهنگی.  
اقبال. عباس (۱۳۵۶) تاریخ مغول، تهران: امیرکبیر.  
الکتبی. محمدبن شاکر بن احمد (۱۹۵۲) فوت الوفیات، مصر،  
قاهره، ۲ جلد.  
انجوی شیرازی. ابوالقاسم (۱۳۴۶) دیوان خواجه حافظ شیرازی،  
تصحیح و سه مقدمه و حواشی و تکمله و کشف الایبات و  
کشف اللغات، تهران: علمی.  
بیرونی. ابوریحان (۱۳۶۳) آثار الباقیه، برگردان اکبر داناسرشت،  
تهران: امیرکبیر.  
بطروشفسکی. اب (۱۳۵۶) کشاورزی و مناسبات لرضی ایران در  
عصر مغول، برگردان کریم کشاورز، تهران: نیل.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۵۴) نهضت سر به داران خراسان، برگردان کریم  
کشاورز، تهران: پیام.  
پیگولوسکایا. بطروشفسکی و... (۱۳۵۲) تاریخ ایران، برگردان  
کریم کشاورز، تهران: پیام.  
تسلف. ولادیمیر ب (۱۳۶۵) نظام اجتماعی مغول (فتودالیسم خانه  
به دوشی) برگردان شیرین بیانی، تهران: علمی. فرهنگی.  
جوینی. عظاملک (۱۳۲۹) تاریخ جهانگشای جوینی، به سعی و  
اهتمام محمد قزوینی، لیدن، بریل.  
رشیدالدین فضل الله (۱۳۳۸) جامع التواریخ، با حواشی تعلیقات و  
توضیحات و فهرس، به کوشش بهمن کریمی، تهران: اقبال.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۵۸ هـ. ق / ۱۹۴۰) تاریخ مبارک غزاتی، داستان  
غزاتان خان، به سعی و اهتمام و تصحیح کارل یان، لندن: اوقاف کبیر.  
زرین کوب. عبدالحسین (۱۳۶۱) نقد ادبی، تهران: امیرکبیر.  
شاملو. احمد (۱۳۵۵) حافظ به روایت احمد شاملو، تهران:  
مروارید.  
شاملو. احمد (۱۹۹۲) مدایح بی صله، سوید: آرش.  
شوشتری. قاضی نورالله (بی تا) مجالس المومنین، افست.  
غنی. قاسم (۱۳۶۳) تاریخ عصر حافظ، تهران: زوار.

فجایع هولناک و شاید تا حدودی خود به سبب همان  
فجایع و فتنه‌ها، ادب و خاصه شعر پارسی جلوه‌ای  
دیگر یافت و گویندگان بزرگ چون سعدی و مولوی  
و عراقی و امیر خسرو و خواجه و سلمان و عبید و  
حافظ و نویسندگان نام آور مانند جوینی و وصاف و  
رشیدالدین فضل الله و حمدالله مستوفی پدید آمدند  
و به کار شعر و ادب که یک چند در عهد مغولان فتوری  
بدان راه یافته بود، رونقی تمام بخشیدند، تا جایی که  
ایلخانان مغول و سلاطین تاتار مانند امرا و سلاطین  
محلّی در اواخر حال به شعر و ادب علاقه یافتند...

(عبدالحسین زرین کوب، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۲۴)  
در فاصله سالهای ۷۹۳-۷۳۱ هـ. آتش مبارزه میان  
اعیان چادر نشین و فتودال‌های مغول از یک سو و تهیدستان  
شهر و روستا از سوی دیگر، خاکستر ارباب را کنار زد و  
فرزان شد. آکادمیسین‌ها این مهم را - که به قیام‌های مردمی  
در سراسر سده هشتم انجامید - برآیند بازگشت امیران  
فتودال محلّی به شیوه‌های بهره‌کشی پیش از غزاتان خان، و  
چپاول و کشتار روستاییان و پیشه‌وران دانسته‌اند. مهم‌ترین  
ویژگی این قیام‌ها، ماهیت انقلابی آنهاست که به گونه  
مشخص با پیروی از تعالیم مذهب شیعه، زیر عنوانی چون  
سر به داران، حروفیه و... پدید آمده است. صفوف این  
قیام‌ها بیشتر از پیشه‌وران زحمتکش شهری و روستاییان  
تهیدست و بردگان و گاهی زمینداران خرده پا شکل  
می‌گرفت. جنبش سر به داران خراسان که به حکومت  
توغای تیمورخان در گرگان و سبزوار پایان داد، یکی از  
مشهورترین این قیام‌هاست؛ هر چند نباید از دیگر قیام‌ها در  
برابر مغولان همچون قیام سر به داران کرمان به سادگی  
گذشت: قیامی مهم اما مکتوم.

## یادداشت‌ها

\* به خویان دل مده حافظ ببین آن بی وفایی‌ها

که با خوارزمیان کردند ترکان سمرقندی

\*\* قنقله. و ازه‌ای مغولی که به سبب ماهیت شگفت‌انگیزش حتی

از سوی مورخان حامی مغول نیز روایت نشده است. سر بازان مغول

بابت اقامت - شراب و غذا، و تجاوز به زنان خانه - به هنگام عزیمت

وجه یا وسیله‌ای نیز از صاحب‌خانه می‌گرفتند !!

نسوی، محمدبن احمد (۱۳۴۳) نفثة المصلور، تصحیح و توضیح  
امیر حسین یزدگردی، تهران: اداره کل نگارش.  
نهر و جواهر لعل (۱۳۴۲) نگاهی به تاریخ جهان، برگردان جهانگیر  
تفضلی، تهران: امیرکبیر.  
یاقوت، حموی (۱۹۷۹/م ۱۳۹۹ ه.ق) معجم البلدان، دار احیاء  
التراث العربی، بیروت.

قراگوزلو، محمد (۱۳۸۴) نازلی سخن نگفت (تبارشناسی شعر  
سیاسی)، تهران: نگاه (به زودی چاپ خواهد شد).  
کمال الدین اسماعیل اصفهانی (۱۳۰۷) کلیات کمال، چاپ سنگی،  
بمبئی.  
لین بول استانی (۱۳۶۳) طبقات سلاطین اسلام، برگردان عباس  
اقبال، تهران: دنیای کتاب.  
مستوفی، حمدالله (۱۳۳۸) تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین  
نوی، تهران: بی تا.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۳۶) نزهة القلوب، مقابله حواشی تعلیقات محمد دبیر  
سیاقی، تهران: طهوری.  
منهاج سراج جوزجانی (۱۳۲۵) طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی  
حبیبی، کابل.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی